



# سینة ائمة «ع»



رئیس جمهور دانشمند و محبوب  
حجة الاسلام والمسلمین خامنه‌ای

## پژوهشی در زندگی امام سجاد (ع)

### برخورد شدید امام سجاد (ع) با علمای ذریباری

سالیان دزازی انجام بگیرد . و این همان کاری بود که امام سجاد با همه رحمت و توان فرمائی بعهده گرفت . در کنار این ، تلاشهای دیگری را در زندگی امام سجاد می‌بینیم که در حقیقت ، نشان دهنده پیشرفت آن حضرت در زمینه قبلی است . قسمت عمده این تلاشها ، سیاسی و گاهی بسیار خاداست که یک نمونه آن را ، در برخورد امام سجاد با علمای وابسته و محدثین بزرگی که برای دستگاه حکومت فعالیت می‌کردند - می‌توانیم ببینیم این بحث ، در زمینه این برخورد است .

یکی از شورانگیزترین مباحث زندگی ائمه - علیهم السلام - بحث از برخورد این بزرگواران با سررشته‌داران فکر و فرهنگ در جامعه اسلامی یعنی علما (۱) و شعرا است . اینها کسانی بودند که فکر و جهت ذهنی مردم را هدایت می‌کردند ، و آنان را بسا وضعی که خلفای بنی‌امیه و بنی عباس میخواستند در جامعه حاکم باشد عادت می‌دادند و نسبت به آن وضع مطیع و تسلیم می‌ساختند این طرز برخورد در زندگی امام سجاد - همانند دیگر امامان (ع) - یک بخش جالب و مهم بود .

در ادامه بحث از مسائل مربوط به شرح حال امام سجاد (ع) و شیوه‌های آن حضرت - در اینجا زمینه مساعد برای یک حرکت عظیم اسلامی که میتواند منتهی به حکومت علوی و حکومت اسلامی شود - هستیم و آن را بیان می‌کنیم :

بطور خلاصه ، این شیوه‌ها در " تبیین و توضیح " برای عده‌ای و در " سازماندهی " برای جمعی دیگر و در " راهتمایی و راهگشائی " برای گروهی دیگر خلاصه میشد . یعنی امام سجاد را در تصویری که کردیم ، بصورت انسان بردبار و صوری می‌بینیم که در طول ۳۰ تا ۳۵ سال سعی میکند تا زمینه " شدیداً نامناسب جهان اسلام را به سمتی سوق دهد که در آن میان ، خود آن حضرت و با جانشینانش بتوانند فعالیتها و تلاشهای اصلی و نهائی را برای ایجاد جامعه اسلامی و حکومت اسلامی بوجود آورند . اگر ۳۵ سال تلاش امام - سجاد را از زندگی ائمه (ع) قطع کنیم ، قطعاً به آنجائی نخواهیم رسید که امام صادق (ع) رفتاری آنچنان صریح و آشکار با حکومت اموی یا بعدها با حکومت عباسی داشت .

برای ایجاد یک جامعه اسلامی ، زمینه فکری و ذهنی از همه چیز لازم‌تر و مهمتر است و این زمینه ذهنی و فکری در آن شرایطی که آن روز در عالم اسلام وجود داشت ، کاری بود که بایستی در طول

## نیاز ستمگران به جعل حدیث :

همانگونه که میدانیم ، خلفای ستمگرو جائر برای اینکه بتوانند بر مردمی که معتقد به اسلام بودند ، حکومت داشته باشند ، چاره‌ای نداشتند جز اینکه ایمان قلبی مردم را نسبت به آن چه که میخواستند انجام دهند ، جلب کنند . زیرا آن روز هنوز زمان زیادی از صدر اسلام نگذشته بود و ایمان قلبی مردم به اسلام به قوت خود باقی بود و اگر مردم می‌فهمیدند بیعتی که با این ظالم کرده اند بیعت درستی نیست ، و این ظالم نایسته خلافت رسول الله (ص) نیست بدون شک تسلیم او نمی‌شدند . اگر این مطلب را نسبت به همه مردم نپذیریم ، مطمئنا در جامعه اسلامی افراد زیادی بودند که از روی ایمان قلبی ، وضع غیر اسلامی دستگاه خلفا را تحمل می‌کردند یعنی تصور می‌کردند که این وضع اسلامی است . بهمین جهت بود که خلفای جور ، حداکثر استفاده را از محدثین و علمای دینی آن زمان می‌کردند ، و آنها را به آنچه که خود مایل بودند وادار می‌ساختند ، و از آنها میخواستند ، احادیثی را از زبان پیامبر و صحابه بزرگ آن حضرت طبق میل و خواسته آنها - جعل کنند .

## نمونه‌هایی از جعل حدیث :

در این زمینه مواردی داریم که خیلی تکان دهنده است . به عنوان نمونه این حدیث را نقل می‌کنم :

در زمان معاویه ، یک نفر با کعب الاحبار (۲) برخورد کرد . کعب الاحبار برای اینکه با معاویه و زمامداران شام رابطه‌ای صمیمانه داشت ، از این شخص پرسید : اهل کجا هستی ؟

اهل شام هستم .

شاید تو از آن لشگریانی هستی که هفتاد هزار نفر آنها بدون حساب وارد بهشت می‌شوند (۱) !

آنها چه کسانی هستند ؟

آنها اهل دمشق‌اند .

نه ، من اهل دمشق نیستم .

پس شاید تو از آن لشگریانی هستی که خدا هر روز دوبار به آنها نگاه می‌کند (۱) !

آنها چه کسانی می‌باشند ؟

اهل فلسطین !

شاید اگر آن مرد ، می‌گفت : اهل فلسطین نیستم ، کعب الاحبار برای هریک از اهالی بعلبک ، طرابلس و بقیه شهرهای شام احادیثی نقل می‌کرد که حاکی از این بود که اینها مردم برجسته و شایسته‌ای هستند ! و اینها اهل بهشت‌اند ! کعب الاحبار این احادیث را با برای تملق به امرای شام جعل میکرد که از این طریق کمک بیشتری از

آنها دریافت کرده و محبت آنها را جلب کند ، یا اینکه بآیدریشه این عمل را در دشمنی و عناد او نسبت به اسلام بدانیم که میخواست احادیث اسلامی را تخلیط کند تا اینکه اقوال پیامبر به آسانی شناخته نشود .

در کتب تذکره و رجال و حدیث از این قبیل داستانها زیاد است . از آن جمله است داستان آن امیری که پسرش به مکتب‌خانه رفته بود و مکتب‌دار ، پسر او را زده بود . وقتی پسر گریان به منزل برگشت و به پدرش گفت که امروز مکتب دار مرا زده است . پسر عصبانی شده گفت : الان میروم و میگویم یک حدیثی علیه این مکتب دار بسازند که دیگر این مکتب‌دار از این غلط‌ها نکند !

از این داستان معلوم میشود که آنقدر جعل حدیث برای آنها آسان بود که حتی به خاطر ترحم بر اشک چشم کودکان ، یک حدیث علیه مکتب دار یا شهری که مکتب دار از آنجا است ، درست می‌کردند . در هر صورت ، این وضعیت موجب شده بود که یک ذهنیت و فرهنگی بسیار مخلوط ، معمول و نادرست از اسلام ، در جهان اسلام وجود داشته باشد ، و منشاء این ذهنیت غلط ، همان محدثین و علمائی بودند که در خدمت قدرتمندان و صاحب‌منصبان آن زمان بودند . بنا براین ، در چنین وضعیتی ، برخورد با این دسته ، یک عمل بسیار مهم و تعیین کننده است .

## چند حدیث جعلی از محمد زهری :

اینک نمونه‌ای از این برخورد ، در زندگی امام سجاد (ع) ذکر می‌کنیم : این برخورد مربوط است به برخورد امام با محمد بن شهاب زهری (۳) .

محمد بن شهاب زهری نخست یکی از نزدیکان و شاگردان امام سجاد (ع) بوده است یعنی از کسانی است که علومی را از امام فراگرفته و احادیثی را نیز از امام سجاد نقل کرده است ، ولی تدریجا - به خاطر جراتی که داشته - به دستگاه خلافت نزدیک میشود و در خدمت این دستگاه قرار می‌گیرد ، و از زمره 'علماء' و محدثینی در می‌آید که ائمه (ع) در مقابل آنها قرار می‌گرفتند . برای اینکه بیشتر به وضع محمد بن شهاب زهری آشنا شویم ، چند حدیث در باره او نقل می‌کنیم .

یکی از آن احادیث ، این است که وی می‌گوید : " گنا نگره کتابه العلم حتی اگرهنا علیه هو " لا الامراء " فراینا ان لا یمتع احد من المسلمین " (۴) - در آغاز ما از نگارش دانش خشنود نبودیم تا اینکه امیران و حکمرانان ما را وادار به نوشتن آنچه از دانش می‌دانستیم نمودند تا بصورت کتاب درآید . سپس ما چنانچه اندیشیدیم که هیچ مسلمانی را از این کار منع نکنند و همواره علم و دانش نوشته شود . از این سخن چنین برمی‌آید که تا آن وقت ، بین این دسته از محدثین معمول نبوده که آنچه را از احادیث

می دانند بنویسند ، و همچنین به روشنی مشخص میشود که محمد بن شهاب زهري در خدمت امرا بوده و آنها او را وادار به نگارش احاديث به ميل خودشان می کردند .

يك نفر به نام " معمر " می گوید : ما خيال می کردیم که از زهري حديث بسياری نقل کرده ایم تا اینکه وليد ( ۵ ) کشته شد . پس از کشته شدن وليد ، دفترهای زيادی را دیدیم که بر چهارپایان حمل و از خزائن وليد خارج میشد ، و می گفتند که : اینها دانش زهري است ؛ ( ۶ ) یعنی زهري آنقدر کتاب و دفتر - برای وليد و سه خواسته او - از حديث پر کرده بود که وقتی میخواستند آنها را از خزائن وليد خارج کنند ، ناچار بر چهارپایان حمل میشد . این دفاتر و کتابهایی که به امر وليد پر از حديث شده و متعلق بسا و است ، چگونه احاديثی خواهد بود ؟ بدون شک یک حديث هم در محکومیت وليد ندارد بلکه آنها عبارت از احاديثی است که بر اعمال وليد و امثال او صحه گذاشته شده است .

حديث ديگری در باره زهري هست که بدون شک مربوط میشود به دوران وابستگی زهري به دستگاه خلافت : يعقوبی در تاريخش چنین می گوید :

" ان الزهري نسب الي رسول الله (ص) انه قال : لا تشهد - الرجال الا الي ثلاثة مساجد : المسجد الحرام و مسجد المدينة و المسجد الاقصی ، و ان الصخرة التي وضع رسول الله قدمه عليها تقوم مقام الكعبة " . ( ۷ )

يعنی زهري به پیامبر خدا نسبت داده که پیامبر فرموده است : باایمان و قداست نباید کوچ و عزیمت کرد مگر به سوی سه مسجد : مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد الاقصی و آن سنگی که در مسجد الاقصی - رسول خدا پای خود را روی آن سنگ گذاشته ، جای کعبه قرار می گیرد ؛ همین قسمت آخر حديث مورد توجه من است که این سنگ را به جای کعبه حساب می کند و برای آن ، همان شرف و ارزش کعبه را قرار داده است ؛

این حديث مال آن زمانی است که عبدالله بن زبیر بر مکه مسلط بود ، و هروقت مردم میخواستند به حج بروند ، مجبور بودند در مکه - منطقاتی که زیر نفوذ عبداللّه زبیر است - چند روزی بمانند

و این فرصت بسیار خوبی به عبدالله زبیر می داد که علیه دشمنان خودش - و از همه مهتر عبدالملک مروان - تبلیغات کند . و چون عبدالملک مایل بود که مردم تحت تاثیر این تبلیغات قرار بگیرند و به مکه نروند ، لذا بهترین و آسانترین راه را در این دید که حدیثی جعل کند که آن حدیث شرف و منزلت مسجد الاقصی را به اندازه مکه و مدینه بداند ، و حتی آن سنگی که در مسجد الاقصی است به قدر کعبه شرف داشته باشد ؛ در حالی که می دانیم - در عرف و فرهنگ اسلامی - هیچ نقطه ای از دنیا به اندازه کعبه شرافت ندارد و هیچ سنگی در دنیا جایگزین سنگ خانه کعبه و حجر الاسود نمیشود . از این رو ، انگیزه جعل این حدیث ، همین است که مردم را از رخت بستن و کمر همت بستن به سوی خانه خدا و مدینه - که آنجا هم احتمالاً مرکز تبلیغات علیه دستگاه عبدالملک بوده - منصرف کرده و رهسپار فلسطین سازند ، زیرا فلسطین جزئی از شام و تحت نفوذ عبدالملک بوده است ، حال چقدر مردم به این حدیث معمول ترتیب اثر دادند ، باید در لابلای تاریخ جستجو کرد که آیا اتفاق افتاد که در برهه ای از زمان مردم بجای رفتن به مکه ، به بیت المقدس برای زیارت صخره می رفتند یا چنین چیزی اتفاق نیافتاده است ؟ ؛ اگر چنین چیزی اتفاق افتاده باشد ، باید مجرم اصلی یا یکی از مجرمین را محمد بن شهاب زهري دانست که با جعل این چنین احاديثی ، مردم را اینطور دچار اشتباه می کرد و این فقط به خاطر مقاصد سیاسی عبدالملک مروان بوده است .

پس از اینکه محمد بن شهاب وابسته به دستگاه خلافت میشود ، هیچ مانعی نداشته است که علیه امام سجاد (ع) و تشکیلات خاندان علوی هم احاديثی جعل کند ، که در این مورد دو حديث را در کتاب " اجوبة مسائل جارالله " - تالیف مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین - یافتیم که در یکی از این دو روایت ، محمد بن شهاب ادعا می کند که امیرالمؤمنین (ع) جبری بوده ؛ و به پیغمبر استناد میدهد که مراد از " انسان " در آیه " و کان الانسان اکثر شیء " - جدلاً " امیرالمؤمنین است ؛ - العیاذ بالله .

در روایت دیگری نقل می کند که حمزه " سیدالشهدا " ، شراب

**برای ایجاد یک جامعه اسلامی زمینه فکری و ذهنی از**

**همه چیز لازم تر و مهمتر است . . . و این همان کاری بود**

**که امام سجاد (ع) با همه زحمت و توان فرسائی بعهده**

**گرفت .**

خورده بود. جعل این دوروایت فقط برای این است که از جبهه قدرتمندان سیاسی - که همان عبدالملک و خاندان بنی امیه می باشند - در مقابل ائمه هدی - علیهم السلام - حمایت شود، و خاندان پیامبر و سلسله اولاد آن بزرگوار را - که در مقابل امویون قرار داشتند - از صورت مسلمانان طراز اول خارج کند و آنان را اینچنین معرفی کند که از جهت دلبستگی و عمل به احکام دین یا در حد متوسطند و یا قاصر و در سطح مردم معمولی و یا پائین تر از آنانند!

این روایت هم نشان دهنده وضعیت محمد بن شهاب زهری در دوران وابستگی او به دربار حکومت است که البته اگر در زندگی زهری مطالعه شود، وضعیت اجتماعی و فکری او کاملاً مشخص میشود و من این را موکول می کنم به کتابهای رجال که شرح حال او را به تفصیل نقل کرده اند.

خوب، چنین شخصی که در دستگاه حکومت قرب و منزلت زیادی دارد و از جاه و جلال و نفوذ فکری در میان مردم برخوردار است (A)

فهمید که این نامه چه ضربه کاری میتواند بر قداست شیطانسی و مصنوعی اینگونه علما، وازد آورد. البته این نامه خطاب به محمد بن شهاب است ولی افراد دیگری همانند او را نیز در بر می گیرد. معلوم است که وقتی این نامه بدست مسلمانان بخصوص شیعیان آن زمان برسد، و دست بدست بگردد، چه بی اعتباری شدیدی برای اینگونه افراد درباری بوجود می آورد.

اینک بخشهایی از این نامه را نقل می کنیم:

در اول نامه آمده است: "كفانا الله وایاک من الفتن ورحمک من النار" - خدا ما و تو را از فتنهها نگاه دارد و "تو را از آتش رحم کند". در بخش دوم این جمله تنها او را مورد خطاب قرار میدهد، زیرا دچار فتنه شدن برای همه است و امام سجاد هم ممکن است به نوعی دچار فتنه شود ولی در فتنه غرق نمیشود و محمد بن شهاب دچار فتنه می شود و در فتنه غرق میشود، اما آتش جهنم به امام سجاد (ع) نزدیک نمیشود، لذا این نسبت را به محمد بن شهاب می دهد. شروع نامه با چنین لحنی دلیل نوع بر خورد

## خلفای ستمگر برای حکومت بر مردم که معتقد به اسلام

بودند چاره ای نداشتند جز اینکه ایمان قلبی مردم را

(با جعل حدیث و...) نسبت به آنچه میخواستند انجام

دهند، جلب کنند.

امام با او است که هم تحقیر آمیز و هم خصمانه است.

پس می فرماید: " فقد اصبح بحال ینبغی لمن عرفک بها ان یرحمک " - تو در حالتی قرار گرفتای که هر کس این حالت تو را بشناسد، شایسته است که به حال تو رحم کند. دقت کنید که این خطاب به چه کسی است؟

این خطاب به کسی است که همه به حال او غبطه می خورند، او یکی از علمای بزرگ محبوب دستگاه حکومت است ولی امام آنقدر او را خوار و ضعیف می کند که می فرماید: هر کس تو را به این حال بشناسد باید به تو رحم کند.

پس از آن، امام به نعمتهایی که خدا به او داده و حجت هائی که برای او اقامه شده اشاره می کند و بعد می فرماید: با وجود این همه نعمتها که خدا به تو داده، آیا در مقابل پروردگار میتوانسی بگوئی چگونه از این نعمتها شکرگزاری کردی یا نه؟ بعد از آن آیاتی از قرآن ذکر می کند و می گوید: خدا هرگز از تو راضی به قصور و تقصیر نخواهد شد زیرا خداوند از علماء خواسته است که حقایق را

بطور حتم برای انقلاب اسلامی موجود خطرناکی است و بایستی در برابر او موضعگیری کرد.

### موضعگیری کو بنده امام سجاد (ع):

امام سجاد (ع) موضعگیری بسیار سخت و تندی در برابر این شخص کرده که این موضعگیری در یک نامه منعکس شده است. البته ممکن است کسی فکر کند که یک نامه مگر تا چه حد می تواند نشان دهنده این موضعگیری تند باشد، اما با توجه به اینکه مضمون این نامه نسبت به خود زهری و همچنین نسبت به دستگاه حاکم بسیار شدید است، و این نامه منحصر به محمد بن شهاب نمیشود بلکه بدست دیگران نیز می افتد و بتدریج از زبان به زبان و از دهان به دهان میگردد و در تاریخ برای همیشه می ماند - همچنانکه در تاریخ مانده است و امروز پس از گذشت بیش از هزار و سیصد سال، ما در باره این نامه بحث می کنیم - با توجه به این امور، میتوان

برای مردم بیان کنند: "لتبينه للناس ولا تكتُمونه".

پس از این مقدمه، به ادعای نامیه بسیار سخت و گزندهای نسبت به محمد بن شهاب می پردازد:

"واعلم ان ادنی ما کتبت و اخف ما احتملت ان آنت و حثه الظالم و سهلت له طریق الغی بدوگ منه حین دنوت و اجابتک له حین دعیت".

— بدان! کمترین چیزی که کتمان کردی و سبک ترین چیزی که تحمل کردی، این است که وحشت ستمگران را تبدیل به راحتی و انس کردی و راه گمراهی را برای آنها هموار ساختی و این را بدین گونه انجام دادی که به او نزدیک شدی و هر بار تو را دعوت کرد، او را اجابت نمودی. در اینجا نزدیکی او به دستگاه سلطنت و خلافت را اینطور به رخ او می کشد و همچون تازیانه ای بر سر او فرود می آورد.

"... انک اخذت ما لیس لک من اعطاک" — چیزهایی را که به تو دادند و متعلق به تو نبود، از آنها گرفتی.

— آیا چنین نبود و تو ندانستی که وقتی آنها تو را به خودشان نزدیک کردند، از تو محوری و قطبی بوجود آوردند که آسیای مظلومه های آنان بر آن قطب می گردد و پلی را ایجاد کردند که از روی آن به سوی کارهای خلافتشان عبور می کنند و نردبانی ساختند که به سوی ضلالت خودشان از آن بالا میروند. تو دعوت کننده ای بودی به سوی گمراهی آنان و روندهای بودی در راه آنان. آنها با بوسه تو در علما ایجاد شک کردند و بوسه تو دل های جاهلان را به سوی خودشان جذب نمودند. یعنی تو موجب شدی که هم علما دچار تردید شدند که آیا اشکالی ندارد ما به دستگاه دولت نزدیک شویم؟ و احياناً برخی در این دام افتادند، و تو نیز موجب شدی که جاهلان خیلی راحت به سوی خلفا میل کرده و مجذوب آنها شدند.

بعد می فرماید: "فلم یبلغ اخصی و زرائهم ولا اقوی اعوانهم الا دون ما بلغت من اصلاح فسادهم...". — نزدیکترین وزیرای آنها و نیرومندترین یارانشان بقدری که تو فساد آنها را در چشم مردم

## امام سجاد در طول ۳۵ سال سعی میکند تا زمینه نامناسب جهان اسلام را به سمتی سوق دهد که خود و یا جانشینانش بتوانند فعالیت های نهائی را برای ایجاد حکومت اسلامی بوجود آورند.

"و دنوت من لم یرد علی احد حقاً ولم ترد باطلا حین ادناک"

— و نزدیک شدی به کسی که هیچ حقی را به کسی باز نگردانیده (یعنی خلیفه ستمگر) و هنگامی که تو را به خودش نزدیک کرد، هیچ باطلی را بر طرف نکردی یعنی این بیانه را نمی توانی بیاوری که من به او نزدیک شدم برای اینکه احقاق حق و ابطال باطل کنم! تو در مدتی که با او بودی، هیچ باطلی را از بین نبردی در حالی که دستگاه او پر از باطل بود. "واحببت من جاد الله" — کسی را که دشمن خدا است، تو او را به دوستی خود برگزیدی.

جمله بسیار تکان دهنده حضرت، در این ادعای نامیه، این است که می فرماید:

"اولیس بدعائه ایاک — حین دعاک — جعلوک قطبا اداروا بک رحی مظالمهم و جسا یعبرون علیه الی بلا یاهم و سلما الی ضلالتهم داعیا الی غیهم، سالکا سبیلهم، یدخلون بک الشک علی العلماء و یقتادون بک قلوب الجبال المیهم)".

صلاح جلوه دادی نتوانستند به آنها کمک کنند... در این نامه که بسیار تند و پر مضمون و پرمحتوی است، امام سجاد این جریان اقتدار فکری و زمامداری علمی را که به کمک اقتدار سیاسی و زمامداری اجتماعی رفته بود رسوا کرد، و کسانی را که حاضر به سازش با این دستگاه بودند، دچار سؤال کرد و این سؤال همواره در جامعه اسلامی آن زمان مطرح بوده و در طول تاریخ هم مطرح خواهد بود.

من این را یکی از بخشهای مهم زندگی امام سجاد (ع) میدانم و احساس می کنم که آن حضرت، به یک حرکت علمی و تربیتی در میان جمع محدودی اکتفا نکرده بلکه حتی به یک حرکت سیاسی هم در این حد دست زدند. البته بخش دیگری هم در این زمینه وجود دارد که مربوط به شعر و شاعری است و درآینده مورد بحث قرار خواهیم داد.

پاورقیها در صفحه ۶۲

دنباله انگیزه قیام . . . .

را بین دو امر قرارداد: بین شمشیر و ذلت ( کشتن یا ذلت را پذیرفتن ) ذلت از ما سخت ، دور است و هرگز ما ذلت رانمی پذیریم نه خدا و پیامبرش میخواهند و نه مؤمنین اینرا بر ما می پذیرند و نه این دامنهای پاک و ظاهر و این حمیت الهی و این هستهای بلند و ارجمند می گذارد که فرمانبرداری از لشیمان و پست فطرتان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم . آگاه باشید که من آنچه لازم بود گفتم و شما را ( از عذاب خدا ) ترساندم و حجت را بر شما تمام کردم . بدانید که من با همین خانواده ، آماده نمودم گرچه افراد من کم و یارانم اندکنند .

و بالاخره پس از نماز ظهر ، و لحظاتی قبل از شهادت رو به یاران با وفایش کرد و گفت :

ای جوانمردان ! این بهشت است که درهائش را ( برای استقبال شما ) گشوده است و رودهایش به هم پیوند خورده و میوه هایش رسیده است ، و اینک پیامبر ( ص ) ( منتظر شما است ) و شهیدان راه خدا برای دیدار شما لحظه شماری می کنند و همدیگر را بشارت می دهند ، هان ای یاران ! از دین خدا و دین رسولش پشتیبانی کنید و خاندان پیامبر را دریابید . . . .

ای سرور شهیدان !

ای سالار جانبازان و عاشقان الله !

ای رهبر انقلاب جاوید !

ای سرمشق مجاهدان !

ای پدر تمام آزادگان !

ای الگوی مؤمنان !

ای برتر از تمام دلاوران تاریخ ! اگر ظهر عاشورا در برابر یاران غرقه به خونت ایستادی و آنان را به یاری خواندی ، واگر آنان نتوانستند دوباره به یاری تو برخیزند ، هم اینک یاران با وفای تو در کربلای ایران ندای تو را لبیک گفته و با دل و جان از دین تو و آئین تو و راه تو دفاع می کنند و ندای " هل من ناصر " تو را با کمال خلوص و راستی " لبیک یا ابا عبدالله " می گویند و در مقابل دشمنان ، یک آن سر تسلیم فرود نمی آورند و با تو پیمان می بندند که هرگز دست از مبارزه برندارند و با غرب و شرق ، آمریکا و شوروی و دیگر جهانخواران ستیز خواهند نمود .

ای نور چشم زهرا ! اگر آن روز " سعید بن عبدالله حنفی " با سینه خود تیرهای دشمنان را استقبال کرد و همچون سپری در برابر تو ایستاد که نمازت را و بیامت را با آسودگی و آرامش ببایسان برسانی و هنگامی که بدن پاکش پر از تیر شده و بر زمین افتاد ، چشم خود را گشود و نگاهی به سیمای دلربایت افکنده و گفت :

آها وفا کردم به پیمانم ای فرزند رسول خدا؟ فرمودی: آری، و تو قبل از من به بهشت خواهی رفت . . . اینک نیز هزاران سعید- بن عبدالله در جبهه های حق علیه باطل ، برای زنده نگهداشتن بیامت و نمازت ، با گشاده روئی ، به سوی تانک ، توپ و مسلسل یزیدیان میروند و هنگامی که در خون خود غوطه ور میشوند ، آرزوی این دارند که نگاهی به سوی آنان افکنی که این نگاه آنها را سیاست . آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آها شود که گوشه چشمی به ما کنند خدایا شهیدان ما را همنشین یاران ابا عبدالله در بهشت برین قرار ده و ما را به راهشان رهنمون باش .

### دنباله شهید اول

را برضد شهید اول شورانده و سرانجام آن رهبر و فقیه پاک - شریعت را به زندان و پس از یکسال اعدام نمودند و سپس بدن مطهرش را سوزاندند . نفرین خدا و پیامبران و تمام مردم بر تمامی دشمنان دین و انسانیت . و رحمت خدا بر شهدای راست قامت اسلام .

- ۱- این روستا که به برکت وجود شهید اول ، قرنهای شیعیه - نشین بود ، در جیل عامل ، در لبنان واقع است . مسیحیان - حدود ۸۰ سال پیش - این قریه را انتقال کرده و آثار اسلامی آن را از بین بردند ، و امروز جز چند خانه مسلمان نشین ، در آن نیست .
- ۲- جیل عامل منطقه ای است کوهستانی در جنوب لبنان که " نبطیه " و " جزین " و " جعاق " در آن واقع است . و از دیر- زمانی مسکن شیعیان لبنان بوده است . . . . جیل عامل زادگاه بسیاری از علمای شیعه است .
- ۳- به نقل از کتاب شهیدان راه فضیلت ، علامه امینی ص ۱۵۷ .
- ۴- روضات الجنات ، جلد هفتم ، صفحه ۱۱ .
- ۵- سیف الدینی برقوق ، سرسلسله پادشاهان جرکسی است که بر مصر و شام حکومت می کردند .

### پاورقیهای سیره ائمه (ع)

- ۱- وقتی می گوئیم علماء منظورمان علمای دین در آن زمان است که عبارت بودند از: محدثین ، مفسرین ، فراء ، قضات و زهاد .
- ۲- کتب الاحبار یک نفر یهودی بود که در زمان خلیفه دوم سلطان شد . و شدیدانست به احادیث او سو- ظن وجود دارد ، نه فقط در بین شیعیان بلکه حتی بسیاری از اهل سنت نیز نسبت به احادیث او همین گمان را دارند که او از روی دشمنی و عناد با اسلام احادیثی را جعل کرده است . البته برخی از اهل سنت او را قبول دارند .
- ۳- گاهی محمد بن مسلم زهری نیز به او می گویند یعنی اسم پدر او گاهی شهاب و گاهی مسلم ذکر می شود و احتمالا یکی اسم پدرش و دیگری لقب پدرش می باشد .
- ۴- طبقات ابن سعد ، ج ۲ ، صفحه ۱۳۵ و ۱۳۶ .
- ۵- ولید پسر بزرگ عبدالملک مروان است که پس از او به خلافت رسید .
- ۶- " . . . فاذا الدفاتر قد حملت علی الدواب من خزائنهم و يقال هذا من علم الزهري ! " .
- ۷- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۸ به نقل از کتاب " دراسات من- الصحیح و الکافی " .
- ۸- در جایی دیدم که یکبار محمد بن شهاب وارد مسجد الحرام شد و هیئت حاکمه آنقدر برای او تشریفات چیده بود که وقتی آن عده از علماء و محدثین دیگری که در مسجد بودند این دستگاه را دیدند همه دچار شگفتی شدند .